



اتحاد

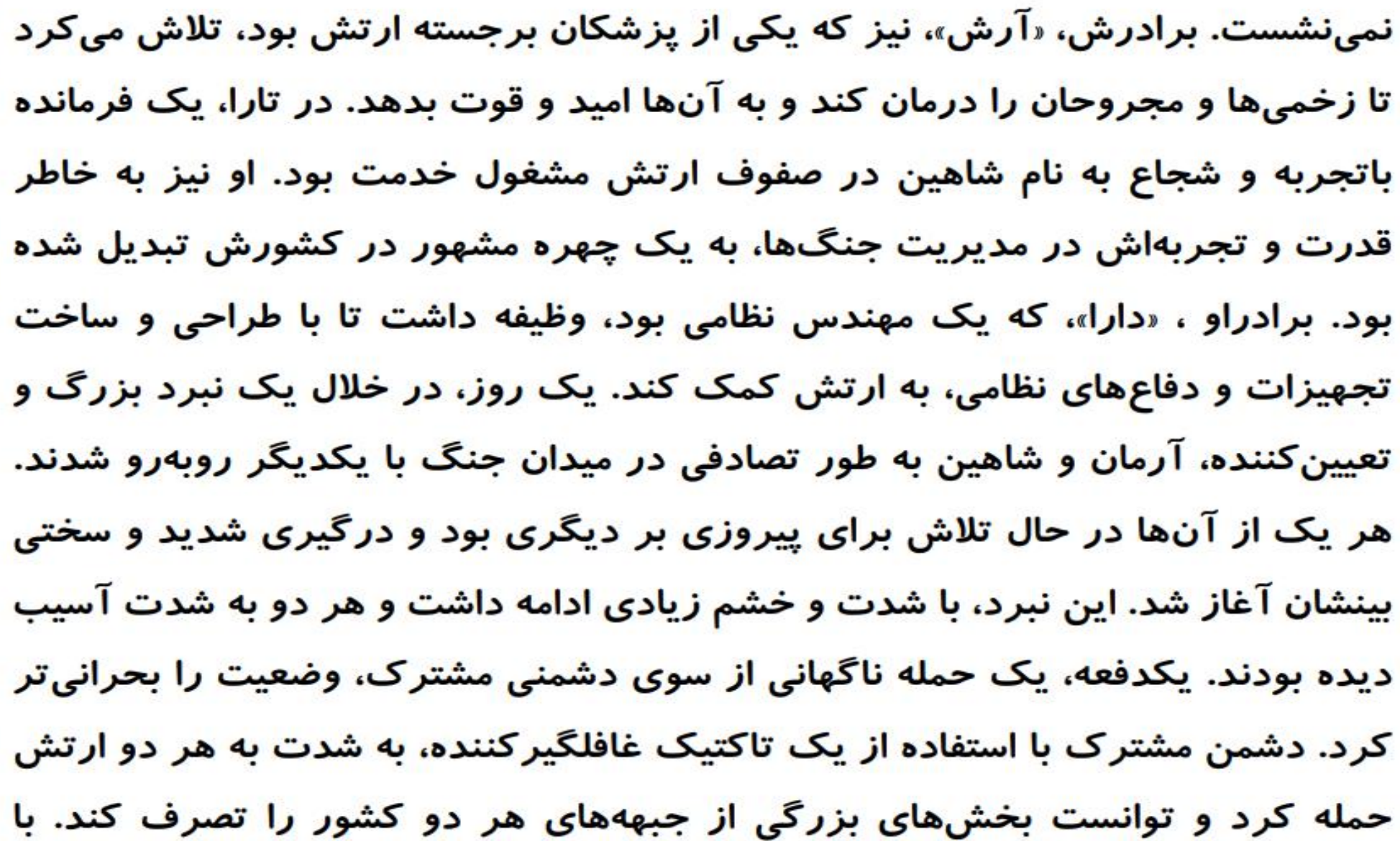
گنجینه ۹



در گذشته دو کشور همسایه به نام‌های «آریا» و «تارا» در دل سرزمین‌های وسیع و پر بار زندگی می‌کردند. این دو کشور به خاطر موقعیت استراتژیک و منابع طبیعی فراوان خود، همواره در حال رقابت و تنش بودند. روز به روز، این تنش‌ها به درگیری‌های نظامی و جنگ‌های خونین میان آن‌ها منجر شد. دو کشور که تا پیش از این همزیستی مسالمت‌آمیزی داشتند، اکنون به دشمنان قسم‌خورده تبدیل شده بودند و روزانه شاهد تلفات انسانی و ویرانی‌های بیشتری بودند.

در آریا، جوانی شجاع و دلیر به نام «آرمان» در ارتش خدمت می‌کرد. آرمان، که به خاطر شجاعت و دلاوری‌اش شناخته شده بود، در خط مقدم جبهه با تمام توان به دفاع از کشورش مشغول بود. او به شدت به پیروزی کشورش اعتقاد داشت و هیچ‌گاه از پای






نمی‌نشست. برادرش، «آرش»، نیز که یکی از پزشکان برجسته ارتش بود، تلاش می‌کرد تا زخمی‌ها و مجروحان را درمان کند و به آن‌ها امید و قوت بدهد. در تارا، یک فرمانده باتجربه و شجاع به نام شاهین در صفوف ارتش مشغول خدمت بود. او نیز به خاطر قدرت و تجربه‌اش در مدیریت جنگ‌ها، به یک چهره مشهور در کشورش تبدیل شده بود. برادراو، «دارا»، که یک مهندس نظامی بود، وظیفه داشت تا با طراحی و ساخت تجهیزات و دفاع‌های نظامی، به ارتش کمک کند. یک روز، در خلال یک نبرد بزرگ و تعیین‌کننده، آرمان و شاهین به طور تصادفی در میدان جنگ با یکدیگر روبه‌رو شدند. هر یک از آن‌ها در حال تلاش برای پیروزی بر دیگری بود و درگیری شدید و سختی بینشان آغاز شد. این نبرد، با شدت و خشم زیادی ادامه داشت و هر دو به شدت آسیب دیده بودند. یک‌دفعه، یک حمله ناگهانی از سوی دشمنی مشترک، وضعیت را بحرانی‌تر کرد. دشمن مشترک با استفاده از یک تاکتیک غافلگیرکننده، به شدت به هر دو ارتش حمله کرد و توانست بخش‌های بزرگی از جبهه‌های هر دو کشور را تصرف کند. با

شلیک تانک دشمن، دکل مخابرات طوری کج شده بود که با سطح زمین زاویه ۶۰ درجه تشکیل داده بود. فرماندهان تصمیم گرفتند برای اینکه ارتباطشان با پشتیبانی قطع نشود دکل مخابرات را مهار کنند. آن‌ها یک میله‌ی آهنی را در زمین فرو کردند طوری که میله بر زمین عمود باشد و سر میله به نوک دکل وصل باشد. در این شرایط اضطراری، آرمان و شاهین که در موقعیت بحرانی قرار گرفته بودند، متوجه شدند که برای نجات خود و سایرین، تنها راه نجات، اتحاد و همکاری است. آرمان، با دل شجاع و نگاهی پر از امید، به شاهین گفت: «ما نمی‌توانیم به تنهایی از این بحران عبور کنیم. باید با هم متحد شویم و با همکاری، از این وضعیت نجات پیدا کنیم». شاهین، که با دیدن وضعیت بحرانی و تهدید واقعی، تصمیم به همکاری گرفت، پاسخ داد: «اگرچه ما در حال حاضر دشمن یکدیگر هستیم، اما در برابر این تهدید مشترک، تنها راه نجات، اتحاد و همکاری است.» این تصمیم به سرعت به دیگران منتقل شد و هر دو ارتش با همکاری و هماهنگی، شروع به مقابله با تهدید کردند. این دو ارتش با یکدیگر متحد شدند و توانستند دشمن مشترکشان را از پای درآورند. پس از پایان بحران، آرمان و شاهین به یکدیگر نزدیک شدند و درباره تجربیات خود گفت و گو کردند.





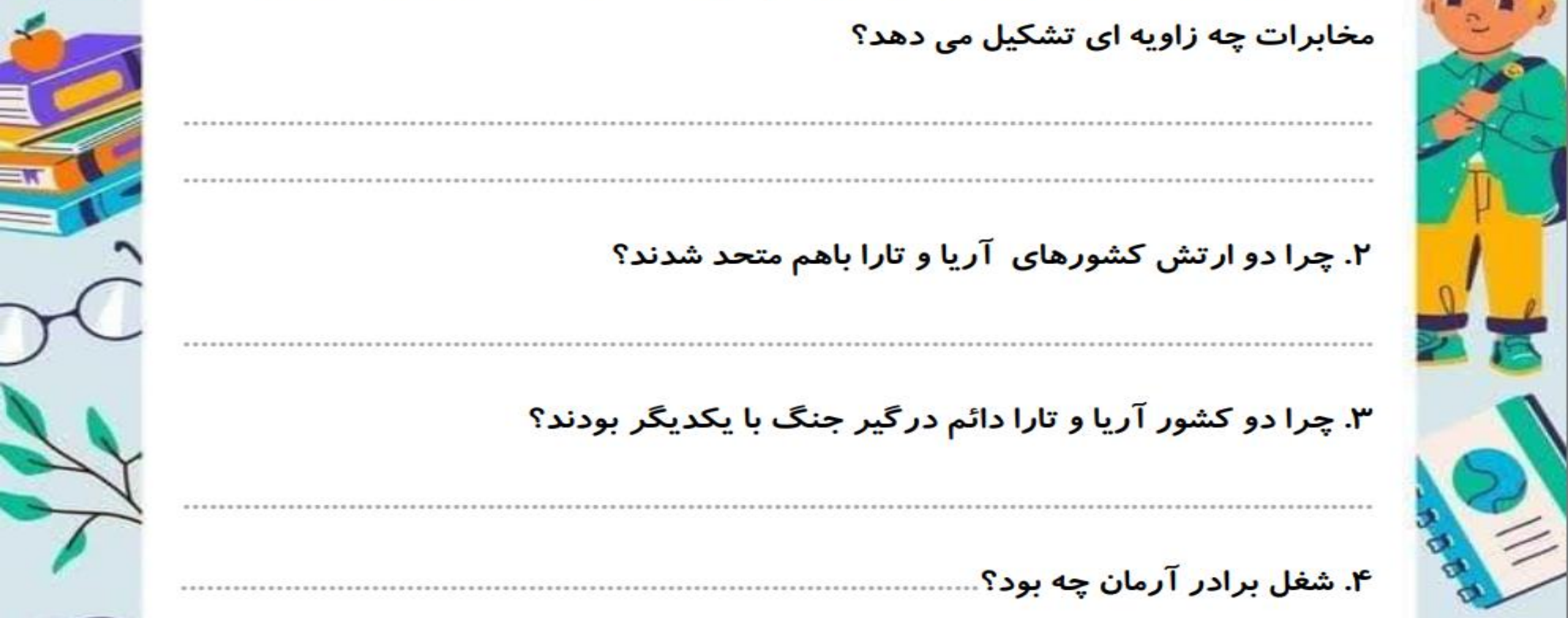
با توجه به متن به سوالات پاسخ دهید.

۱. شکل وضعیت دکل مخابرات و میله را رسم کنید و محاسبه کنید نوک میله با دکل مخابرات چه زاویه ای تشکیل می دهد؟

۲. چرا دو ارتش کشورهای آریا و تارا باهم متحد شدند؟

۳. چرا دو کشور آریا و تارا دائم درگیر جنگ با یکدیگر بودند؟

۴. شغل برادر آرمان چه بود؟



۵. دارا چگونه به ارتش کشورش کمک می کرد؟

.....

۶. چه کسی به ارتش آرمان و شاهین حمله کرد؟

.....

۷. شخصیت آرمان و شاهین را توصیف کنید.

.....

.....

.....

۸. چه زمانی ارتش دشمن به ارتش آریا و تارا حمله کرد؟

.....

